



شهر مدرسه

بازخوردهای آموزشی برون مدرسه‌ای

مصطفی سهرابلو، دبیر علوم تجربی متوسطه اول پیرتاج شهرستان بیجار کردستان

← اصولاً یکی از ارکان اساسی هر فرایند و سیستمی بازخورد است که باعث می‌شود از میزان و چگونگی رشد و تغییرات ایجادشده و موفقیت‌ها و ناکامی‌ها در طول فعالیت‌های موردنظر اطلاع مناسب حاصل و بر این اساس گام‌های مؤثر بعدی برداشته شود. این امر در مدرسه و مباحث آموزشی و تحصیلی نیز صادق است. دریافت بازخورد از فعالیت‌های اجراشده در مدرسه در بخش‌ها و موقعیت‌های گوناگون امکان‌پذیر است که بیشتر در ساختار داخلی مدرسه و کلاس و درس، هدایت تحصیلی، نمرات و ... پیگیری می‌شود. اما در این نوشتار به تجربه‌هایی از بازخوردهای بیرون از مدرسه و البته در ارتباط با مدرسه اشاره می‌شود که می‌توانند در کنار مجموع فعالیت‌های بازخوردی مدرسه استفاده شوند.

چند روز پیش، در مسیر برگشت به خانه، اتفاقی با یکی از دانش‌آموزان چند سال پیشم همراه شدم که وقتی من سرپرست خوابگاه شبانه‌روزی بودم، او در خوابگاه حضور داشت. در طول صحبت‌هایی که داشتیم، گفت در یکی از دانشگاه‌ها کارشناسی خوانده، ولی الآن در روستا به‌عنوان دهیار انتخاب شده است. البته از این وضعیت ناراضی و دائماً پیگیر استخدامی است. انصافاً هم آن زمان یکی از دانش‌آموزان تلاشگر و مستعد بود و بیشتر اوقات مشغول مطالعه، ولی در این گفت‌وگو جمله‌ای ناراحت‌کننده گفت که به نظر می‌رسد باید موردتوجه جدی مدرسه‌ها قرار بگیرد: «آقا، من تازه بعد از این چهار سال متوجه شدم اصلاً نباید این رشته را می‌خواندم. به چه درد من می‌خورد؟! آن زمان در مدرسه به ما فقط گفتند بخوان بیست بگیر، بخوان بیست بگیر! اما دریغ از راهنمایی‌های اصولی برای شغل و ادامه تحصیل. این رشته هم فقط به درد تدریس می‌خورد. حالا هم سنم بالا رفته‌است! راستی، آقا می‌دانید سقف سنی برای استخدام چندسال است؟»

چند وقت قبل تر هم، چنین سفر مشابهی با یکی دیگر از دانش آموزانم داشتم. شب بود و داشت از تهران برمی گشت. در دوره متوسطه اول با او درس داشتم. بعد از آن دیگر خبری از او نداشتم. بعد از احوال پرسی گرمی با هم، پرسیدم مهدی کجایی؟ پیدایت نیست؟ گفت الآن دو سالی می شود در یک کارگاه در تهران مشغولم. پرسیدم پس ادامه تحصیل چی؟ سرش را تکان داد و گفت: «آقا، کاش همان چهار سال را هم نمی خواندم و همان موقع می رفتم سرکار!» با تعجب پرسیدم، خب چرا؟ گفت: «اول دبیرستان که تمام شد، من و چند نفر دیگر را به اجبار به رشته انسانی فرستادند، چون تعداد نفرات رشته انسانی به حدنصاب نمی رسید. گفتند نگران نباشید. این رشته برای شما خوب است. اما من هیچ علاقه ای به حفظیات و این رشته نداشتم! برای همین همیشه تجدید بودم. ولی از موقعی که رفتم به این کارگاه، خدا را شکر، هم به کارهای فنی علاقه دارم و هم درآمد خوب است. فقط حسرت می خورم کاش همان چند سال دبیرستان را هم درس نمی خواندم و می رفتم سراغ کاری که به آن علاقه داشتم. الآن می بینم در آن چهار سال چقدر ضرر کردم و عمرم تلف شده است!»

چند شب پیش، مجید را دیدم که چند سال پیش دانش آموز بود و در هنرستان رشته برق می خواند و الآن به صورت پروژه، جوشکاری ساختمان و اسکلت بندی و ساخت خانه های شیروانی را در روستاها و شهر انجام می دهد. دو هفته ای هم هست که در یک محوطه، بلوک زنی راه انداخته است که البته یک نفر دیگر برایش کار می کند. بعد از مرور خاطراتش از مدرسه و کلاس برق در روستا، گفت: «ما واقعا وسایل لازم را برای کارگاه برق در مدرسه روستا نداشتم تا بتوانیم به صورت کامل و عملی مباحث را یاد بگیریم؛ به همین خاطر، من چیز خاصی از آن رشته و کلاس یاد نگرفتم و همه چیزهایی که الآن بلدم، از جمله جوشکاری، اسکلت بندی ساختمان و حتی برق که از آن ها درآمد کسب می کنم، دقیقاً بیرون از مدرسه رخ داده است. ما در آن رشته، به دلایلی چون نبود وسایل و امکانات، نتوانستیم پیشرفت کنیم. مثلاً همان همکلاسی های آن سال من در رشته برق، بعد از چند سال هنوز هم سیم کشی ساده خانه خودشان در روستا را کس دیگری انجام می دهد که این کار را در جایی غیر از مدرسه یاد گرفته است.»

مورد جالب دیگری که چند سال پیش با آن برخورد کردم و باعث شد تا الآن از آن در کلاس علوم استفاده کنم، صحبت های یکی از بچه ها بود که به تازگی در شغلی دولتی استخدام رسمی شده بود. وقتی در مغازه همدیگر را دیدیم، بعد از کلی صحبت، گفت: «در مدت حضورم در شغل خودم، مسئله ای ذهنم را درگیر کرده و هنوز هم به طور کامل برایم حل نشده است. هرچقدر فکر کردم، به این نتیجه رسیدم که این مشکل می توانست از قبل در مدرسه رفع شود. الآن برای شما پیشنهادی دارم تا آن را برای دانش آموزان اینجا در نظر بگیرید.»

پرسیدم چه موضوعی؟ گفت: «در این مدت و به تناسب شرایط شغلی ام که به ارتباطات مؤثر و گفت و گو و سخنرانی نیاز دارد، در مقایسه با برخی از همکاران که در حضور جمع به راحتی و به طور منظم گفت و گو و صحبت می کنند، من ضعف جدی دارم، در حالی که مطمئنم اطلاعات و دانش من به نسبت در آن موضوعات شغلی نسبت به سایرین بالاست، ولی در ارائه و انتقال آن ها مشکل دارم. به نظرم شما که در اینجایی که من هم درس خوانده ام، تدریس می کنید، اگر بتوانید شرایط و موقعیت های مناسبی برای بچه ها ایجاد کنید تا مهارت های گفت و گو و صحبت را در حضور جمع تمرین کنند، در دانشگاه و هنگام تصدی شغل آینده خودشان هم دچار مشکل نمی شوند.»

از او تشکر کردم. صحبت های منطقی بود. من با توجه شناختی که از دانش آموزانم داشتم، از آن سال یکی از بخش های نمره آور کلاس علوم را در ارائه کنفرانس و خلاصه گویی قرار دادم. این فعالیت تا الآن هم در کلاس هایم ادامه دارد.

در پایان

دانش آموزان و حتی افرادی که به نوعی با مدرسه در ارتباط بوده و هستند، می توانند با تجربه های خود از فعالیت های مدرسه و رفتار و گفتارهایشان، بازخوردهایی مناسب و قابل توجه ارائه دهند و ما در صورت توجه لازم، می توانیم در برنامه ریزی های کلان و خرد آموزش و پرورش و مدرسه ها از آن ها به طور جدی استفاده کنیم. این ایده ها در بیشتر موارد بدون هزینه اند و منافع آموزشی و پژوهشی زیادی برای ارائه باز خورد عملی و عینی به سیستم آموزشی، برای رفع نقص ها و ضعف ها، در بر دارد.